

مخالفت با شیعیان، عامل تغییر سنت‌های نبوی

عبدالرحمن باقرزاده*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۵]

چکیده

بعد از قرآن کریم، سنت نبوی ارزشمندترین منبع برای مسلمانان است که حفظ آن و خودداری از بدعت در آن، همواره مورد تأکید پیامبر اکرم (ص) بوده است، تا جایی که برخی از اهل سنت، آن را ثقل دوم در حدیث تقلین دانسته‌اند. علی‌رغم اهتمام مسلمین به حفظ سنت و پیروی از آن، شواهد فراوان حاکی از تغییرات تأثیرانگیزی در آن است؛ به‌گونه‌ای که کسی را جرئت انکار این تغییرات نیست.

سؤال این است که تغییرات مزبور معلول چیست. بی‌تردید عوامل گوناگونی در این تغییرات تأثیرگذار بوده است و به نظر می‌رسد که یکی از آن عوامل، مخالفت با پیروان مکتب اهل بیت (ع) باشد. از این‌رو، محقق در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به عامل مذکور پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد برخی با علم به سنت و تنها به دلیل پای‌بندی شیعیان به سنت، فتوا به تغییر آن و استحباب عمل به خلاف سنت داده و مصلحت مخالفت با شیعیان را اقوی دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سنت نبوی، تغییر سنت‌ها، شیعیان، اهل سنت، تشبه به اقوام.

مقدمه

سنت‌های نبوی (ص) از سرمایه‌های دینی است که پیروی از آنها به همه مسلمین توصیه شده است و پای‌بندی به آنها افتخار هر مسلمانی به حساب می‌آید. به همین دلیل هر مسلمانی علاقه‌مند به کشف سنت‌ها است و خود را موظف به محافظت از آنها می‌داند.

پیامبر خدا (ص) به حفظ سنت تأکید و بر پرهیز از مخالفت با آن هشدارهای زیادی دادند. از جمله فرمودند: «من خالف سنتی و سیرتی جیء به یوم القیامة، تأخذہ النار من کل مکان ثم یصیر الی النار» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۲۷۵/۳، ح ۸۴۷۳)؛ هر کس با سنت و سیره من مخالفت کند، روز قیامت در حالی خواهد آمد که آتش از هر طرف او را احاطه کرده، به جهنم رانده می‌شود.

متأسفانه بررسی‌های تاریخی حاکی است بخشی از این سنت‌ها به دلایل گوناگون مورد بی‌مهری و دست‌خوش تغییرات و در حقیقت با مخالفت مواجه شده‌اند؛ به گونه‌ای که گاهی نقطه مقابل سنت، به عنوان سنت، از سوی دانشمندان توصیه می‌شود و به تبع آن، مورد اهتمام مسلمین قرار می‌گیرد. این تغییرات همان چیزی است که برخی از بزرگان صدر اسلام از آن ابراز تأسف کردند و حتی بر آن می‌گریستند.

بر اساس روایت بخاری، سالم می‌گوید: «از ام درداء شنیدم که می‌گفت: ابودرداء در حالی که خشمگین بود بر من وارد شد. از سبب عصبانیتش پرسیدم. گفت: واللّٰه ما أعرِفُ من أُمَّةٍ مُّحمَّدَ شیئًا إلاَّ أَنَّهُمْ یُصلُّونَ جمیعاً» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۳۲/۱، ح ۶۲۲)؛ به خدا سوگند از امت محمد چیزی نمی‌شناسم جز آنکه نماز را به جماعت می‌گزارند.

زهری می‌گوید: «در شهر دمشق بر انس بن مالک وارد شدم و او را گریان دیدم. علت را پرسیدم. پاسخ داد: لا أعرِفُ شیئًا مما أدركت إلاَّ هذه الصلاة و هذه الصلاة قد ضیعت» (همان: ۱۹۸/۱، حدیث ۵۰۷)؛ از آنچه (از سنت‌ها) می‌شناختم جز نماز باقی نمانده بود و آن نیز تباه شده است.

طبق روایت دیگر، انس گفته است: «از آنچه در زمان پیامبر وجود داشت چیزی را نمی‌شناسم». به او گفتند: نماز چطور؟ پاسخ داد: «ألیس صنعتم ما صنعتم فیها؟» (حمیدی، ۱۴۲۳: ۶۱۳/۲)؛ آیا این گونه نیست که هر آنچه خواستید در آن انجام دادید؟!

نکته مهم، کشف انگیزه‌های این تغییرات است. بی‌تردید انگیزه‌های مادی، تقرب به دربار خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و... در این امر بی‌تأثیر نبودند. اما آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، یکی از انگیزه‌های فرقه‌ای است که زمینه تغییرات فراوانی در سنت‌های نبوی شده است. بر اساس شواهد و اعترافات فراوانی که ارائه خواهد شد، پای‌بندی شیعیان به سنت‌های نبوی و تبدیل آن به پرچم افتخاری برای آنان، عاملی شد تا برخی از اهل سنت صرفاً برای مخالفت با شیعیان، سنت‌های مسلم پیامبر اعظم (ص) را تغییر دهند. متأسفانه این موضوع تا آنجا پیش رفت که برایشان به رویه ثابت تبدیل گشت و برخی برای آن «تأسیس اصل» کردند که: اگر شیعیان به سنتی پای‌بند بودند و عمل به آن، آرم و نشانه آنها شد، برای مخالفت با آنان، استحباب فعل از بین رفته، عمل برخلاف آن، مستحب خواهد شد، چراکه مفسده همراهی با شیعیان، مستحبات را از استحباب ساقط و مخالفت با عمل شیعیان، از مصالح آن فعل مستحب، بالاتر و قوی‌تر می‌گردد!!

چنان‌که ابن تیمیه تصریح می‌کند:

إذا كان في فعلٍ مستحبٍ مفسدة راجحة لم يَصِرْ مستحباً، و من هنا ذهب مَنْ ذهب من الفقهاء إلى ترك بعض المستحبات إذا صارت شعراً لهم، فلا يتميز السنِّي من الرافضي، و مصلحة التَّميِّز عنهم لأجل هجرانهم و مخالفتهم أعظم من مصلحة هذا المستحب؛ هرگاه در فعل مستحب، مفسده برتری باشد، آن فعل مستحب نخواهد بود. از همین جا است که برخی فقها قائل به ترک بعضی مستحباتی شدند که نشانه شیعیان شده باشد. [زیرا عمل به آنها] باعث می‌شود سنی از رافضی شناخته نشود و مصلحت جدایی از آنها با دوری و مخالفت با آنان، از مصلحت عمل به آن مستحب عظیم‌تر است!! (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۵۴/۴).

وی در ادامه این موضوع را به پوشیدن لباسی چون عمامه زرد تشبیه می‌کند که ذاتاً مباح بود، ولی به سبب تبدیل شدن به سیره یهود، مورد نهی واقع می‌شود (همان). سلمان العوده از دانشمندان معاصر وهابی (متولد ۱۳۷۶ ق.) در پاسخ به سؤالی درباره نام‌گذاری فرزندان به نام معاویه، در پاسخی مفصل، ضمن تمجید فراوان از معاویه و توصیه به این نام، می‌گوید:

از اموری که استحباب این نام گذاری را افزایش می دهد، بدگویی رافضی ها از معاویه و کاستن از منزلت وی است. پس همین نام گذاری، نوعی ضدیت با شیعه محسوب می شود. چراکه پیشینیان ما امور بسیاری را که مخالفت با اهل بدعت (شیعیان) بود، مستحب می شمردند. همان طور که مسح بر کفش ها و بسیاری از امور دیگر را برای اثبات مخالفت با شیعیان مستحب شمردند (العوده، بی تا: ۴۷/۵۸).

در ادامه به نمونه هایی از این تغییرات اشاره می کنیم.

۱. بلند گفتن بسم الله

بسمله یا همان بسم الله الرحمن الرحیم از نظر شیعه بخشی از تمام سوره های قرآن کریم (جز سوره توبه) است و در تمام نمازها به صورت جهری ادا می شود. البته بلند گفتن آن، در نمازهای جهری (صبح، مغرب و عشا) واجب و در نمازهای اخفاتی (ظهر و عصر) که لازم است قرائت در آن آرام باشد) مستحب است.

بین برادران اهل سنت، درباره بسمله اختلاف فراوانی وجود دارد؛ مالکیه آن را بخشی از سوره های قرآن نمی دانند و گفتن آن را در نماز (جز ماه مبارک رمضان)، مکروه دانسته، معتقدند بعد از تکبیره الاحرام در نماز، باید بلافاصله سوره حمد بدون بسمله قرائت شود.

حنفیه هم آن را جزو هیچ سوره ای حتی سوره حمد نمی دانند. احمد بن حنبل و اصحابش آن را جزو همه سوره ها دانسته، ترک آن را جائز نمی دانند. شافعیه بسمله را بخشی از سوره حمد دانسته، معتقدند باید در نمازهای جهری به صورت جهری و در نمازهای اخفاتی، به صورت آرام قرائت شود. از اینها درباره جزو سوره بودن بسمله در بقیه سوره های قرآن دو دیدگاه نقل شده است؛ نظریه اول آن را آیه ای مستقل می داند و دیدگاه دوم معتقد است که بسمله به انضمام ابتدای سوره، یک آیه را تشکیل می دهند (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۸/۱).

فارغ از موضوع جزو سوره بودن بسمله - که بحث مفصلی می طلبد - روشن شد که بلند خواندن یا نخواندن آن، اختلاف فراوانی را ایجاد کرده است؛ در حالی که سنت

نبوی کاملاً واضح است و روایات معتبری حاکی است رسول خدا (ص) در تمام نمازها، بسمله را به صورت جهری ادا می‌فرمودند.^۱

دارقطنی (م ۳۸۵. ق.) از ابن عباس روایت می‌کند: «أن النبي (ص) لم يزل يجهر في السورتين بسم الله الرحمن الرحيم حتى قبض؛ پیامبر (ص) دائماً در هر دو سوره، نماز بسمله را بلند می‌فرمود تا آنکه از دنیا رفت» (دارقطنی، ۱۳۸۶: ۳۰۴/۱).

حاکم (م ۴۰۵. ق.) نیز به سند معتبر از ابن عباس روایتی مشابه نقل کرد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳۲۶/۱، ح ۷۵۰) سپس برای تصحیح روایت، می‌گوید: «این روایت هیچ ایراد سندی ندارد و از راویان این حدیث، بخاری و مسلم در جای دیگر روایت کردند ولی این روایت را نقل نکردند! وی در روایت دیگر که راویانش را هم موثق دانسته است، از انس بن مالک همین مطلب را نقل می‌کند (همان: ۳۵۸/۱، ح ۸۵۳). وی حدیثی دیگر نیز از انس آورده است: «پشت سر پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) نماز خوانده‌ام، همه آنها بسمله را بلند می‌گفتند» (همان، ح ۸۵۵). سپس می‌افزاید:

در این باره احادیثی از عثمان، علی، طلحه بن عبیدالله، جابر بن عبدالله، عبداللّه بن عمر، حکم بن عمیر ثمالی، نعمان بن بشیر، سمره بن جندب، بریده اسلمی و عایشه نزد من وجود دارد که همه صحیح است و برای رعایت اختصار ذکر نکردم و تنها آنچه مناسب این باب است آوردم، در این باب نیز، کسانی را که از صحابه و تابعین و پیروان تابعین، بسمله را بلند می‌گفتند ذکر کردم (همان، ح ۸۵۵).

دارقطنی، سیوطی (م ۹۱۱. ق.) و... از ابوظیفیل نقل کردند که گفت: «از امام علی (ع) و عمار شنیدم که می‌فرمودند: پیامبر خدا (ص) در سوره حمد، جهر به بسمله می‌کردند (دارقطنی، ۱۳۸۶: ۳۰۲/۱؛ سیوطی، بی‌تا: ۴۴۸/۳۰، ح ۳۳۵۲۰).

ابن کثیر جهر به بسمله و بلند گفتن آن را سیره جمع زیادی از صحابه و تابعین و ائمه مسلمین می‌داند و نام افراد زیادی از آنان چون امام علی (ع)، ابن عباس، ابوهریره، ابن عمر، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، عطاء، مجاهد، ابی وائل، ابن سیرین، محمد بن منکدر و... را ذکر کرده، سپس می‌گوید: «در سنن نسایی، صحیح ابن خزیمه، صحیح

ابن حبان و مستدرک حاکم آمده است که ابی هریره نماز را با جهر به بسم الله قرائت کرد و بعد از فراغت از نماز گفت: شبیه ترین شما به رسول خدا در نماز من هستم». ابن کثیر در ادامه می افزاید: «صحت این روایت را دارقطنی، خطیب، بیهقی و جمعی دیگر تأیید کردند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۲/۱).

فخر رازی می گوید: «بیهقی در سنن خود، بلند گفتن بسمله را از عمر بن خطاب، ابن عباس، ابن عمر و ابن زبیر روایت کرده است». سپس ادامه می دهد: «به تواتر ثابت شده است که علی بن ابی طالب بسمله را بلند می گفت و کسی که در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت یافته است؛ دلیل آن، سخن پیامبر خدا (ص) است که فرمود: اللهم أدر الحق مع علي حيث دار؛ خدایا حق را با علی بچرخان، هر جا که او بگردد و بچرخد» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۱).

با این حال، به گفته رازی، پس از حاکمیت بنی امیه و برای باطل کردن آثار علی بن ابی طالب (ع)، آنان سعی کردند که از جهر به بسمله جلوگیری کنند!! بعد از آن هم دانشمندانی از اهل سنت، تصریح کردند که برای مخالفت با شیعیان، باید بسمله را آرام تلفظ کرد! (همان، ۱۸۱).

در روایت معروفی وارد شد که معاویه وارد مدینه شد و در نماز جماعت از گفتن بسمله و تکبیرات هنگام رکوع و سجود خودداری کرد. مهاجرین و انصار همگی بعد از نماز فریاد برآوردند: ای معاویه! از نماز ما دزدیدی؟! پس بسمله چه شد؟! تکبیرات هنگام رکوع و سجود چه شد؟! پس معاویه ناچار شد نماز را با بسمله و تکبیرات اعاده کند. شافعی از این روایت استفاده کرده، می گوید: معاویه سلطانی قدرتمند و دارای شوکت بسیار بود و اگر بلند گفتن بسمله نزد مهاجر و انصار حتمی و ضروری نبود، جایی برای این اعتراض وجود نداشت [چراکه باید احتمال می دادند شاید معاویه آن را آهسته ادا کرده باشد]. (همان، ۱۸۰).

امامان شیعه به پیروی از پیامبر (ص) و امام علی (ع) بر جهر به بسمله در تمام نمازها پای بند بودند. صفوان می گوید: «مدت طولانی پشت سر امام صادق (ع) نماز می خواندم. در تمام نمازها، سوره حمد را با بسمله آغاز کرد و هرگاه به نمازهایی می ایستاد که جهر در قرائت آن لازم نبود، ایشان جهر به بسمله کرده، آن را بلند می گفتند (عاملی، ۱۴۰۹: ۷۴/۶).

امام صادق در روایتی می‌فرماید: «اجْتَمَعَ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَى الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ آل محمد اتفاق نظر دارند که بسمله را بلند بخوانند» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۸۹/۴). تمامی فقهای شیعه نیز بر همین اساس فتوا داده‌اند و بر استحباب جهر به بسمله در نمازهای اخفاتی (ظهر و عصر) تأکید کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۲/۱).

متأسفانه در این سنت تحریف صورت گرفت و رفته رفته شکل عمومی به خود گرفت تا جایی که ابن تیمیه نقل می‌کند که برخی از امامان اهل سنت در عقائدشان بر ترک جهر به دلیل تبدیل شدن آن به شعار رافضی‌ها تصریح داشتند. ولی شافعی چون آن را مطابق سنت یافت، آن را دیدگاه خود قرار داد؛ هرچند با قول رافضی‌ها هماهنگ باشد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۵۱/۴). رافعی قزوینی نیز می‌گوید:

درباره جهر به بسمله از ابن‌ابی‌هریره حکایت شده است که وقتی تبدیل به شعار شیعه شد، برای مخالفت با آنان، مستحب است آهسته گفته شود. اینان به سنت پیامبر (ص) احتجاج می‌کنند که وقتی جنازه‌ای پیدا می‌شد، می‌ایستاد و زمانی که فهمید روش یهود چنین است، برای مخالفت با یهود از این روش خودداری کرد (رافعی، بی‌تا: ۱۲۸/۵).

البته ایشان در ادامه، جمهور دانشمندان را مخالف این روش دانسته، به نقل از آنان می‌گوید: «اگر ما به دلیل اتفاق نظر بدعت‌گذاران [یعنی شیعه!] بر سنت مشخص، آن را ترک کنیم؛ در نتیجه باید بسیاری از سنت‌ها را ترک گوئیم (همان).

۲. تلبیه در روز عرفه

از سنت‌های رسول خدا (ص) در حج، استمرار تلبیه و گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» در روز عرفه است. البته شیعیان معتقدند تلبیه فقط تا ظهر روز عرفه می‌تواند استمرار یابد؛ چرا که بر اساس روایات معتبر اهل بیت (ع) پیامبر اسلام (ص) از وقت زوال آفتاب یعنی ظهر روز عرفه، تلبیه را قطع می‌کردند.

امام باقر (ع) فرمودند: رسول خدا (ص) به هنگام ظهر روز عرفه تلبیه را قطع کردند. راوی عرض کرد: ولی برای ما روایت شد که حضرت تا روز عید قربان و رمی جمره عقبه به تلبیه ادامه دادند. امام (ع) این سخن را مردود دانستند و مجدداً

تأکید فرمودند که رسول خدا (ص) ظهر روز عرفه تلبیه را قطع کردند (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۳/۱۲).

مالک بن انس روایتی را در الموطأ آورده است: «امام علی (ع) در حج (به پیروی از رسول خدا (ص)) تا ظهر روز عرفه لبیک می گفت. از آن هنگام دیگر تلبیه را قطع می کرد». مالک در ادامه می گوید: «این روش علی (ع) همان چیزی است که علمای شهر ما یعنی مدینه منوره، همواره بدان عمل می کنند و بر آن استمرار دارند (مالک بن انس، ۱۴۱۳: ۲۲۴/۲).

در مقابل، غالب برادران اهل سنت، به استناد روایاتی بر این باورند که تا رمی جمره عقبه در روز عید قربان، تلبیه مجاز می باشد؛ مثلاً در روایت معروفی در صحیحین و سایر جوامع روایی آنان آمده است که پیامبر (ص) فضل بن عباس را با خود بر مرکبش سوار کرد. فضل اظهار داشت: پیامبر (ص) تا وقتی که رمی جمره عقبه کرد، همچنان لبیک می گفت (بخاری، ۱۴۰۷: ۶۰۵/۲، ح ۱۶۰۱؛ نیشابوری، بی تا: ۹۳۱/۲، ح ۱۲۸۱). عبدالرحمن بن أسود نیز می گوید: «پدرم برایم روایت کرد از عمر بن خطاب شنید که روز عرفه تلبیه می گفت» (ابن حزم، بی تا: ۱۳۶/۷).

نتیجه آن است که تلبیه در روز عرفه، سنت نبوی و مورد اتفاق فریقین است. سنتی که صحابه بر آن مقید بودند.

علیرغم آنچه گذشت، در زمان خلافت جاثرانه معاویه بن ابی سفیان، به منظور اظهار مخالفت با امیرالمؤمنین (ع)، سنت مذکور ممنوع اعلام شد! به گونه ای که گفتن لبیک در روز عرفه، با ترس و دلهره از سوی مسلمین همراه بود! چنان که ابن حزم می گوید: کان معاویة نهی (ینهی) عن ذلك؛ معاویه از این کار نهی می کرد (همان).

ابن عباس تلاش می کرد در مقابل این بدعت بایستد. چنان که سعید بن جبیر می گوید: كنت مع ابن عباس بعرفات، فقال ما لي لا أسمع الناس يلبون؟ قلت: يخافون من معاوية! فخرج ابن عباس من فسطاطه فقال لبیک، اللهم لبیک لبیک، فإنهم قد تركوا السنة من بغض علي؛ من در عرفات با ابن عباس بودم که فرمود: چه شده که از مردم صدای تلبیه را نمی شنوم؟ در جواب او عرض کردم: مردم از معاویه خوف دارند. آن گاه ابن عباس از خیمه خود بیرون آمد و شروع به تلبیه گفتن کرد و فرمود: مردم سنت را به سبب بغض با علی (ع) ترك

کرده‌اند (ابن خزیمه، ۱۳۹۰: ۲۶۰/۴، ح ۲۸۳۰؛ نسایی، ۱۴۱۱: ۴۱۹/۲، ح ۳۹۹۳؛
الْبانی، ۱۴۰۶: ۲۵۳/۵، ح ۳۰۰۶).

نورالدین سندی در حاشیه خود بر این حدیث نوشته است: «أجل بغضه. أي و هو كان يتقيد بالسنن، فهؤلاء تركوها بغضاً له؛ یعنی به‌خاطر بغض علی (ع) سنت را ترک نکردند. یعنی او (ابن عباس) مقید به سنت‌ها بود و مردم به‌خاطر بغض علی (ع) سنت را کنار گذاشتند (سندی، ۱۴۰۶: ۲۵۳/۵).

ابن عباس نه تنها به مخالفت عملی با این حيله معاويه پرداخت، بلکه وی را به خاطر همین بدعت لعنت می‌کرد. احمد بن حنبل در روایتی دیگر از سعید بن جبیر نقل می‌کند که روز عرفه به حضور ابن عباس رسیدم. او ضمن سخنی گفت: «خداوند فلانی را لعنت کند. به سراغ برترین روزهای حج رفتند و زینت آن را محو نکردند. همانا زینت حج، تلبیه است (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۱۷/۱، ح ۱۸۷۰).

متقی هندی نیز به نقل از طبری از ابن عباس آورده است: «خداوند فلانی را لعنت کند که از تلبیه در این روز نهی می‌کرد». ایشان می‌افزاید: «منظور ابن عباس روز عرفه است. چراکه علی (ع) در آن روز تلبیه می‌گفت» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۵۹/۵، حدیث ۱۲۴۲۸).

البته در این دو حدیث نام معاویه با صراحت ذکر نشد و به جای آن، از لفظ مبهم «فلانی» استفاده شد. ولی پرواضح است که منظور، همان معاویه بوده است و اینها به هر دلیل، نام معاویه را حذف کرده‌اند.^۲

۳. مسطح کردن روی قبور

یکی از سنت‌هایی که اهمیت چندانی در عقاید دینی نداشت ولی دستمایه برخی اختلافات شد، کیفیت قبور مسلمین است. از مجموع روایات و اظهارات تفسیری دانشمندان عامه می‌توان فهمید که سنت نبوی تسویه و تسطیح روی قبرها بوده است. شیعیان هم معتقدند مسطح کردن روی قبر سنت است و کوهانی شکل کردن آن - چنانکه اهل سنت انجام می‌دهند - بدعت است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «تسطیح القبر هو السنة، و تسنیمه غیر مسنون...؛ تسطیح قبر سنت و تسنیم آن خلاف

سنت است». شافعی و یارانش موافق همین دیدگاه بودند و آن را سنت و مذهب خود می دانستند. دلیل ما بر این فتوا، اجماع دانشمندان شیعه و عمل آنها است... (طوسی، ۱۴۰۷: ۷۰۶/۱). چنان که پیامبر اسلام (ص) بعد از دفن فرزند کوچکش ابراهیم، قبرش را تسطیح کرد، سپس سنگی بر آن نهاد و بر آن آب ریخت. قبور انصار و مهاجرین نیز مسطح بوده است (عینی، بی تا: ۱۶۱/۱۳).

مسلم از ثمامه روایت کرد: «با فضاله بن عبید انصاری^۳ در سرزمین روم بودیم، یکی از دوستان و همراهان ما از دنیا رفت، فضاله دستور داد که قبر او را مساوی کنند و گفت از رسول خدا (ص) شنیدم که دستور می داد قبرها را تسطیح و مساوی کنند» (نیشابوری، بی تا: ۶۶۶/۲، ح ۹۶۸). نووی شارح معروف صحیح مسلم در شرح این حدیث می گوید: «سنت این است که قبر از زمین زیاد بلند نباشد و به شکل کوهان شتر درنیاید، بلکه به مقدار يك وجب بلند و مسطح باشد» (نووی، ۱۳۹۲: ۳۶/۷).

روایت دیگری که مورد استناد فقها واقع شد، روایت قاسم بن محمد است که جمع زیادی از دانشمندان مانند ابن حجر در *تلخیص الحبیر* (ابن حجر، ۱۳۸۴: ۳۰۵/۲)، نووی در *کتاب المجموع* (نووی، ۱۹۹۷: ۲۹۵/۵) و ابن قدامه حنبلی در *المغنی* (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۳۷۹/۲)، به این روایت استناد کرده اند. متن روایت که غالب حدیث شناسان آن را صحیح دانسته اند، چنین است: «دخلتُ علی عائشة، فقلت لها: اكشفي لي عن قبر النبي (ص) و صاحبه فكشفت عن ثلاثة قبور، لامشرفة ولا لاطئة مبطوحة ببطحاء العرصة الحمراء؛ به نزد عائشه رفتم و به او گفتم: پرده را از روی قبر پیامبر (ص) و دو قبر دیگر بردار. او چنین کرد و دیدم آن سه قبر نه مشرف (با ارتفاع زیاد) و نه آنچنان صاف بود که با زمین یکسان باشد» (سجستانی، بی تا: ۲۱۵/۳، ح ۳۲۲۰).

حاکم، ذیل همین روایت به تصحیح آن پرداخته است و می گوید: «اسناد این حدیث صحیح است ولی صاحبان صحیح بخاری و صحیح مسلم آن را نقل نکردند» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۲۴/۱، ح ۱۳۶۸).

قسطلانی (م ۹۲۳. ق.) هم درباره همین روایت گوید: «ابوداود به سند صحیح روایت کرد که قاسم بن محمد بن ابی بکر گفت بر عایشه وارد شدم و ...» (قسطلانی، ۱۳۲۳: ۴۷۷/۲).

روایت دیگر در این باره، روایت معروف ابی الهیاج است. این روایت هرچند از نظر

شیعه ضعیف است، ولی مورد قبول اهل سنت بوده و دستاویز اصلی وهابیت تکفیری برای تخریب قبور اهل بیت (ع) و بزرگان دین است. در این روایت که در منابع مهم عامه از جمله صحیح مسلم (نیشابوری، بی‌تا: ۲/۶۶۶، ح ۹۶۹)^۴ آمده است، ابی‌الهیاج مدعی است که امیرالمؤمنین (ع) بر اساس دستوری از پیامبر (ص)، به او فرمان داد تا هر قبر برجسته‌ای را تسویه کند. این روایت با فرض صحت، نه تنها منطبق با تفسیر وهابیت تکفیری نیست، بلکه بر تسطیح قبور و پرهیز از تسنیم و به شکل کوهان شتر در آوردن آنها دلالت دارد.

دانشمندانی چون عینی حنفی نیز با صراحت می‌گویند که شافعی به استناد همین روایت ابی‌الهیاج، تسطیح قبور را افضل دانسته، به آن فتوا می‌داد (عینی، بی‌تا: ۱۳/۱۶۱). نووی هم در پاسخ به شبهه تعارض بین حدیث ابی‌الهیاج و افضلیت تسطیح قبور می‌گوید: «پاسخ همان است که اصحاب ما گفتند و منظور حدیث ابی‌الهیاج، برابر کردن قبر با زمین نیست، بلکه منظور آن، صاف بودن و مسطح کردن روی قبرها است (نووی، ۱۹۹۷: ۵/۲۹۷).

علی‌رغم آنچه گذشت، بسیاری از بزرگان اهل سنت با استناد به خبری ضعیف و نیز به دلیل عمل شیعیان به این سنت و برای مخالفت با آنان، فتوا به افضلیت تسنیم دادند و از همین جا تحریف سنت و بدعتی جدید شکل گرفت که به موجب آن، غالب اهل سنت روی قبرها را به صورت کوهان شتر یا پشت ماهی قرار می‌دهند. شیخ محمدبن عبدالرحمان دمشقی درباره حقیقت سنت در موضوع تعمیر قبور گوید:

السنة في القبر، التسطیح. و هو أولى علی الراجح من مذهب الشافعی و قال أبوحنيفة و مالك و أحمد: التسنیم أولى، لأن التسطیح صار شعاراً للشيعة؛ و قال الغزالي و الماوردي: إن تسطیح القبور هو المشروع، لكن لما جعلته الرافضة شعاراً لهم عدلنا عنه إلى التسنیم؛ سنت در قبر، مسطح کردن روی آن است و همین نظریه مقبول در مذهب شافعی است. ولی ابوحنیفه و مالک و احمد حنبلی گفتند: تسنیم قبر بهتر است. زیرا تسطیح قبور شیوه شیعیان است. غزالی و ماوردی هم گفتند: تسطیح مشروع است، ولی چون شیعیان آن را شعار و سنت خود قرار دادند، ما به نظریه ترجیح تسنیم روی آوردیم!! (امینی، ۱۴۱۶: ۱۰/۲۹۹).

غزالی با صراحت می گوید: «لکن التسنیم الآن أفضل مخالفة لشعار الروافض؛ الان تسنیم برای مخالفت با روافض و شیعیان افضل است (غزالی، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۲).
 رافعی (م ۶۲۳. ق.) هم در فتح العزیز - که شرحی بر کتاب الوجیز ابو حامد غزالی در فقه شافعی است - می گوید:

ثم الأفضل في شكل القبر التسطيح أو التسنيم؟ ظاهر المذهب أن التسطيح أفضل، و قال مالك و أبو حنيفة رحمهم الله: التسنيم أفضل. لنا أن النبي سطح قبر ابنه إبراهيم، و عن القاسم بن محمد قال: (رأيت قبر النبي و أبي بكر و عمر عنهما مُسطَّحةً)، و قال ابن أبي هريرة: إن الأفضل الآن العدول من التسطيح إلى التسنيم، لأن التسطيح صار شعاراً للروافض، فالأولى مخالفتهم و صيانة الميت و أهله عن الاتهام بالبدعة؛ افضل در شکل قبر تسطیح است یا تسنیم؟ ظاهر مذهب این است که تسطیح افضل است ولی مالک و ابوحنیفه فتوا به افضلیت تسنیم دادند. دلیل ما این است که پیامبر اکرم (ص) قبر فرزندش ابراهیم را تسطیح نمود. و از قاسم بن محمد نقل شد که گفت: من قبر پیامبر و ابوبکر و عمر را مسطح دیدم. ابن ابی هریره گفت: در حال حاضر افضل عدول از سنت تسطیح به تسنیم است. زیرا تسطیح شعار و آرم شیعیان شد. پس بهتر، مخالفت با شیعیان و محفوظ ماندن میت و خانواده اش از متهم شدن به بدعت همراهی با شیعیان است! (رافعی، بی تا: ۲۲۹/۵).

ابن تیمیه هم گزارش می دهد که برخی از اصحاب شافعی با فتوایش مبنی بر تسطیح قبور به مخالفت برخاستند و گفتند: این شعار رافضی ها است، پس مکروه است. ولی جمهور اصحاب با این سخن مخالفت کرده، گفتند: تسطیح مستحب است، هر چند رافضی ها بدان عمل کرده باشند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۵۰/۴). وی در جای دیگر به نقل از برخی دیگر، چنین می گوید: گروهی از اصحاب شافعی تسنیم را مستحب دانستند، هر چند سنت نبوی اثبات شده نزد آنان، تسطیح است. گفتند: چون تسطیح شعار و آرم مبتدعه گشته است (ابن تیمیه، ۱۳۶۹: ۱۳۸/۱).

بیهقی هم ضمن تایید صحیح تر بودن و لزوم عمل به حدیث قاسم بن محمد - که قبلاً اشاره شد- در برابر حدیث سفیان تمّار که مدعی دیدن قبر پیامبر (ص) به صورت

کوهان شتر بود، می‌گوید: جز آنکه برخی از دانشمندان مذهب ما تسنیم را در این دوران مستحب دانستند. چون هم اجماعاً جایز است و هم تسطیح تبدیل به شعار و سیره اهل بدعت (شیعه) گشته است (بیهقی، ۱۴۱۴: ۳/۴).

ملاعلی قاری هم می‌گوید: آنچه که موجب می‌شود مذهب ما تسنیم قبور را تأیید کند، این است که تسطیح، آرم شیعیان شده است (قاری، ۱۴۲۲: ۱۵۴/۴).

فقیه نامدار شیعه شهید ثانی (ره) هم در مستحبات دفن آورده است: «و تسطیحه لایجعل له فی ظهره سنم، لأنه من شعار الناصبة و بدعهم المحدثه، مع اعترافهم بأنه خلاف السنة، مراغمة للفرقة المحقة؛ تسطیح روی قبر مستحب است و نباید مانند کوهان شتر باشد؛ چرا که تسنیم از شعار ناصبی‌ها و بدعت‌های جدید آنها است. با آنکه اعتراف می‌کنند که تسنیم خلاف سنت است، آن را برای مخالفت با فرقه مُحَقِّه [شیعه] انجام می‌دهند (عاملی، ۱۴۱۰: ۴۴۱/۱).

در این بین، برخی عمل شیعه را مانع التزام به سنت ندانستند و بر ضرورت پای‌بندی به آن تأکید کردند. چنان‌که محیی‌الدین نووی بعد از بیان افضلیت تسطیح قبور و معرفی بزرگانی چون شافعی، مالک بن انس، داود، مزنی، و جمعی از متقدمین و متاخرین مانند ماوردی، فورانی، بغوی، ابواسحاق شیرازی، به عنوان مدافع نظریه مذکور، دیدگاه برخی مبنی بر موافقت صحابه با تسنیم را مردود دانسته، می‌گوید: ادعای وی درست نیست. بلکه اکثر اصحاب معتقد به افضلیت تسطیح هستند (نووی، ۱۹۹۷: ۲۹۷/۵). وی در ادامه می‌گوید: جمهور فقها در برابر ابن‌ابی‌هریره - که به خاطر پایبندی شیعه به تسطیح، مدعی افضلیت تسنیم بود - مقاومت کرده‌اند. از این رو موافقت با رافضی در این حکم ضرری به ما نمی‌رساند. چرا که اگر قرار باشد موافقت شیعیان در عمل به سنت، باعث ترک سنت شود، باید واجبات و مستحبات فراوانی را ترک کنیم.

قسطلانی هم تسطیح را افضل دانسته، می‌گوید:

اینکه تسطیح شعار رافضی‌ها شد، تاثیری در افضلیت آن نخواهد داشت. زیرا نباید سنت به خاطر موافقت اهل بدعت!! با آن، ترک گردد. اینکه می‌گوییم سنت، تسطیح قبر است، با گفتار علی (ع) در حدیث ابی‌الهیّاج منافات ندارد؛ چراکه مقصود برابر کردن قبر با زمین نیست، بلکه مقصود این است که در عین ارتفاع از زمین، روی قبر مسطح و صاف شود (قسطلانی، ۱۳۲۳: ۴۷۷/۲).

ابواسحاق شیرازی هم بعد از نقل دیدگاه ابوعلی طبری مبنی بر ترجیح تسنیم به دلیل تبدیل شدن تسطیح به شعار شیعه، با صراحت آن را رد کرده، می‌گوید: این سخن نادرست است. زیرا سنت بر تسطیح ثابت و صحیح است و عمل رافضی‌ها به آن، ضرری ندارد (نوی، ۱۹۹۷: ۲۹۵/۵).^۵

گفتنی است تنها سند قائلان به تسنیم، روایت سفیان تمار است که مدعی شد قبر پیامبر (ص) و شیخین را مانند کوهان شتر (مسنم) دیده است (بخاری، ۱۴۰۷: ۴۶۸/۱؛ حدیث ۱۳۲۵). راوی مذکور از تابعین بوده و ظاهراً بخاری در کتابش فقط همین یک روایت را از او آورده است (عینی، بی‌تا: ۲۲۴/۸).

برخی از بزرگان اهل سنت با فرض صحت این روایت، یادآور شدند که قبر پیامبر اکرم (ص) بر اساس روایت قاسم بن محمد، از همان ابتدا مسطح بوده است، ولی بعد از سقوط دیوار کناره بر روی قبر شریف در زمان ولید بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز (بخاری، ۱۴۰۷: ۴۶۸/۱؛ ح ۱۳۲۶؛ ابن حجر، ۱۳۷۹: ۲۵۷/۳) و تعمیراتی که پس از آن صورت گرفت، به صورت کوهان شتر درآمد (بیهقی، ۱۴۱۴: ۳/۴، ح ۶۵۵۲؛ نوی، ۱۹۹۷: ۲۹۵/۵).

۴. گذاشتن انگشتر در دست راست

سنت دیگر، در دست راست گذاشتن انگشتر است. هر چند روایات اندک و بی‌اعتباری، درباره قرار دادن آن در دست چپ هم وارد شد، ولی احادیث متعددی که بزرگان اهل سنت بر صحت آنها مهر تایید زدند، بر سنت بودن دست راست دلالت دارند.

احمد بن حنبل روایت نمود: «... حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي رَافِعٍ يَتَخَتَّمُ فِي يَمِينِهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَذَكَرَ أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ يَتَخَتَّمُ فِي يَمِينِهِ، وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَخَتَّمُ فِي يَمِينِهِ؛ حماد گوید: دیدم ابن ابی‌رافع انگشتر در دست راست گذاشت. دلیلش را پرسیدم. گفت: عبدالله بن جعفر را دید که این چنین کرد و گفت که رسول خدا (ص) نیز انگشتر در دست راست می‌نهاد (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۰۴/۱).

ترمذی بعد از نقل این روایت، از محمد بن اسماعیل بخاری نقل می‌کند که گفت: «هذا أصح شيء روي في هذا الباب»؛ این بهترین روایت مربوط به این موضوع می‌باشد (ترمذی، بی‌تا: ۲۸۸/۴، ح ۱۷۴۴).

علامه بیاضی از کتاب *نقش الخواتیم جاحظ* (م ۲۵۵، ق. ۱) نقل می‌کند که گفت: «انَّ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ آدَمَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) تَخْتَمُوا فِي أَيْمَانِهِمْ؛ تمام پیامبران از آدم تا رسول اکرم (ص) انگشتر را به دست راست می‌نهادند (بیاضی، ۱۳۸۴: ۲۰۶/۳).

در سنن ابی‌داود نیز از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت شده است: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ؛ پیامبر (ص) انگشتر به دست راست می‌کرد (سجستانی، بی‌تا: ۹۱/۴، ح ۴۲۲۶).

راویان روایت اخیر، یعنی أحمد بن صالح مصری، عبدالله بن وهب، سلیمان بن بلال و شریک بن عبدالله بن ابی‌نمر همگی ثقه و مورد اعتماد بزرگان اهل سنت هستند، جز راوی اخیر که اندکی مورد جرح و ایراد قرار گرفته است، ولی باید دانست که او مورد اعتماد بخاری و مسلم، صاحبان صحیحین بوده است و دیگران هم از او به عنوان فردی صادق یاد کرده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۵: ۳۶۰/۴؛ ش ۳۳۴۴؛ مزی، ۱۴۰۰: ۴۷۵/۱۲؛ ش ۲۷۳۷؛ عجلی، ۱۴۰۵: ۴۵۳/۱؛ ش ۷۲۶).

علاوه بر پیامبر (ص)، خلفا و جمع زیادی از صحابه و تابعین نیز از همین سنت پیروی کرده، انگشتر را به دست راست می‌کردند (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۳۲۷/۱۰). زمخشری از عایشه روایت می‌کند: «پیامبر (ص) انگشتر به دست راست می‌کرد و هنگام ارتحال نیز انگشتر به دست راستش بود» (زمخشری، ۱۴۱۲: ۴۳۹/۴).

وی در روایت دیگر آورده است: «پیامبر (ص) و خلفایش انگشتر به دست راست می‌کردند تا آنکه معاویه این سنت را تغییر داده و به دست چپ نهاد و مروانیان هم از او پیروی کردند. بعدها سفاح آن را به دست راست نهاد. این روش باقی بود تا در زمان هارون الرشید که مانند معاویه، آن را به دست چپ گزارد و مردم هم همین روش را ادامه دادند (همان). راغب اصفهانی نیز روایت کرده است که: «معاویه اولین کسی بود که انگشتر به دست چپ گذاشت» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۳۸۴/۲).

علی‌رغم این روایات صحیح که فتوای بسیاری از فقهای اهل سنت مانند علمای شافعی (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۳۲۷/۱۰) را به همراه داشت، برخی از علمای عامه برای مخالفت با شیعیان، فتوا به گذاشتن آن در دست چپ می‌دهند!

مثلاً مصنف حنفی *کتاب الهدایة* می‌گوید: «إِنَّ الْمَشْرُوعَ التَّخْتَمَ فِي الْيَمِينِ، وَلَكِنْ لَمَّا اتَّخَذَتْهُ الرَّافِضَةُ جَعَلْنَاهُ فِي الْيَسَارِ؛ سنت دینی، قرار دادن انگشتر در دست راست

است، ولی چون شیعیان این چنین می‌کنند، ما برای مخالفت با آنان، آن را در دست چپ می‌نهمیم! (امینی، ۱۴۱۶: ۲۹۹/۱۰).

صاحب روح البیان هم ضمن رد هرگونه عزاداری در روز عاشورا گوید: «هرچند این سنت دارای ریشه و اصل دینی است، ولی چون سنت اهل بدعت (شیعه) گردید، ترکش سنت خواهد شد. مانند گذاشتن انگشتر در دست راست، که چون روش اهل بدعت شد، سنت در زمان ما چنین گردید که انگشتر در انگشت کوچک دست چپ قرار داده شود!! (حقی برسوی، بی تا: ۸۴/۴).

جالب آن است که برخی از بزرگان معتقدند از آنجا که عمروعاص در روز حکمیت، به نشانه خلع امیرالمؤمنین (ع) از خلافت، انگشتر را از دست راست درآورده و به نشانه نصب معاویه به خلافت، انگشتر را بر دست چپ نهاد، مخالفان امامت امام علی (ع) از معاویه تا به امروز، نیز برای ابراز این مخالفت، انگشتر را بر دست چپ می‌نهند (بیاضی، ۱۳۸۴: ۲۰۶/۳).

۵. صلوات بر اولیا

یکی از بهترین عوامل تقرب به خداوند، صلوات است که در قرآن (احزاب: ۵۶) بدان امر شده است. بین مسلمین همواره این سوال مطرح بود که آیا به غیر از آل پیامبر (ص) که بر اساس روایات فریقین، صلوات بر آنان همراه با صلوات بر پیامبر (ص) استحباب دارد، صلوات بر غیر آنان هم مجاز است یا خیر. از آیات مختلف مانند «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ» (احزاب: ۴۳) و «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه: ۱۰۳) و نیز از سیره نبوی که بر پرداخت کنندگان زکات و افرادی چون آل ابی‌اوفی، آل سعدبن عباد، جابر بن عبدالله و همسرش و... صلوات فرستاده است و صحت سند روایات مربوطه نیز مورد تأیید عامه است (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۵۲۹/۴؛ ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۵۸/۳)، استنباط شد که صلوات بر غیر پیامبر نیز مجاز است.

بر همین اساس، شیعیان برخی اوقات، به صورت انفرادی بر اهل بیت (ع) صلوات و درود می‌فرستند. ولی عالمان اهل سنت درباره صلوات بر غیر پیامبر (ص) مانند اهل بیت پیامبر (ص) خصوصاً به صورت انفرادی، اختلاف نسبتاً فراوانی دارند که ابن حجر، آلوسی و دیگران بدانها اشاره کردند (ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱۱).

جمعی مانند احمد حنبل و اکثر اصحابش به جواز این کار تصریح کردند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۷۳/۲۲). چنان‌که از نحوه ذکر آیه و نقل حدیث ابن‌اوفی از بخاری همین برداشت می‌شود. جمعی دیگر با صلوات انفرادی و مستقل بر غیر پیامبر مخالفت کرده، فقط به صورت تبعی و همراه با ذکر نام پیامبر (ص) آن را پذیرفتند (ابن‌حجر، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱۱).

دلیل اصلی این مخالفت که طرفداران فراوانی در بین اهل سنت دارد و برخی آن را حرام و برخی مکروه دانستند (نوی، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۱)، پرهیز از تشبه به شیعیان و دوری از اتهام رافضی بودن ذکر شده است. با آنکه بر اساس اسناد پیش‌گفته، پیامبر (ص) بر صحابه عادی نیز صلوات فرستادند. چنان‌که زمخشری می‌گوید: «قیاس به سنت پیامبر، علامت جواز صلوات انفرادی بر غیر پیامبر است». ولی علما معتقدند اگر به تبع پیامبر باشد، مجاز است. اما اگر بر سایر اهل بیت (ع) به صورت انفرادی صلوات فرستاده شود، مکروه است. چراکه صلوات انفرادی، هم شعار خاص برای نام پیامبر است و هم منجر به اتهام رافضی بودن می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۵۸/۳).

نوی، آلوسی و... در دلیل مخالفان آورده‌اند: «چون رافضیان آن را درباره اهل بیت (ع) عمل می‌کنند و تشبّه به اهل بدعت مورد نهی واقع شد، پس مخالفت با شیعیان در این سنت لازم است» (نوی، همان، آلوسی؛ ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱۱). مشابه این اختلاف درباره سلام فرستادن بر پیشینیان (گفتن علیه السلام برای آنان) هم واقع شده است. ابن‌حجر می‌گوید:

با وجود اتفاق نظر درباره مشروعیت سلام فرستادن بر زنده‌ها، درباره سلام بر غیر انبیا از پیشینیان نیز اختلاف شده است. عده‌ای گفتند مطلقاً مشروع است. برخی دیگر گفتند به تنهایی مجاز نیست؛ چراکه شعار رافضیان شده است. نوی آن را از ابی‌محمد جوینی نقل کرده است (ابن‌حجر، ۱۳۷۹: ۱۷۰/۱۱).

البته برخی از دانشمندان عامه مانند صنعانی با صراحت این منطق را ناصواب دانسته، گفتند: «تبدیل شدن به شعار شیعه، قابلیت منع از سنت را ندارد و خداوند سلام فرستادن بر گذشتگان را به زبان پیامبر (ص) مشروع کرد که آن حضرت می‌فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین...» (صنعانی، ۱۳۷۹: ۲۱۵/۴).

توجیه این رویکرد

یادآوری نمونه‌های پیش‌گفته، در اثبات این رویکرد کافی است. آنچه مهم است آگاهی از مستمسک رویکرد مذکور است. همان‌طور که از لابه‌لای موارد گذشته پیدا است، دستاویز اصلی این تفکر، حدیث شریف «من تشبه بقوم فهو منهم» (متقی هندی، ۱۴۱۹: ۶/۹) است. با این تصور که عمل به مستحبی که باعث شباهت به شیعیان (که از آنها به رافضی و اهل بدعت^۷ تعبیر می‌کنند) شود، ناشایست و مردود است. چنان‌که غزالی در بیان حرمت موسیقی حرام، می‌گوید: «چون اجتماع بر آن، سیره فاسقان شد، جهت پرهیز از تشابه با آنان، باید ترک شود. زیرا هر که به قومی شباهت پیدا کند، از آنان است». سپس می‌افزاید: «به همین دلیل زمانی که سستی به شعار اهل بدعت (شیعیان) تبدیل شود، از ترس شباهت به آنان، معتقد به ضرورت ترک آن سنت هستیم» (غزالی، بی‌تا: ۲/۲۷۲).

همچنین ابو عبدالله مغربی مالکی (م ۵۳۶ ق.) می‌گوید: زید در نماز میت پنج تکبیر می‌آورد و می‌گفت: پیامبر (ص) نیز پنج تکبیر می‌فرمود. لکن این سنت اکنون متروک است؛ چراکه این سنت نبوی، نماد شیعیان رافضی گشته است (مغربی مالکی، ۱۹۸۸: ۴۴۸/۱).

نمونه دیگر، سخن حافظ أبو الفضل زین‌الدین عراقی (۷۲۵ - ۸۰۶ ق.) است که در کیفیت آویختن شاخه عمامه می‌گوید:

آیا در شریعت چنان است که شاخه عمامه را باید از طرف چپ بیاویزند، چنان‌که متداول است، یا آن را از سمت راست - که مبارک و با فضیلت است - بیاویزند؟ من جز در روایت ضعیفی که طبرانی آورده است، ندیده‌ام که سمت راست تعیین شده باشد و به فرض که این روایت ثابت و درست باشد، شاید حضرت (ص) شاخه عمامه را از سمت راست سست می‌کرده و در سمت چپ می‌آویخته است، همان‌طور که عده‌ای می‌آویزند؛ اما چون این طرز آویختن شاخه عمامه، شعار امامیه شده است، برای شبیه نشدن به آنها، باید آن را ترک کرد (امینی، ۱۴۱۶: ۳۰۰/۱۰، لحجی حضرمی، ۱۴۲۶: ۵۱۵/۱).

همچنین حقی بروسوی از *عقد الدرر و اللآلی* درباره اعمال عاشورا و ضرورت ترک اقامه عزاداری می‌گوید: «برای مومن سزاوار نیست که در برخی اعمال، به یزید ملعون و به شیعه رافضی و خوارج شبیه گردد» (حقی بروسوی، بی‌تا: ۱۴۲/۴).

بر این توجیه، ملاحظاتی وارد است که عبارت‌اند از:

الف: روایت واردشده، مربوط به نهی از مشابهت با کفار ذمی، مشرکان و فاسقان است و هرگز ربطی به هم‌رنگی بین مسلمین ندارد.

ب: حتی اگر بر فرض محال، روایت مزبور، از مشابهت با شیعیان و هم‌رنگی با سیره آنان نهی کند، یقیناً شامل مواردی که عمل به سنت قطعی نبوی می‌شود، نیست و ترک سنت و عمل، برای مخالف سنت، هرگز بهانه پذیرفتنی‌ای نخواهد بود.

ج: بر فرض که شیعیان، در پایبندی به برخی از امور، به سندی مستقیم از سنن نبوی، دست نیابند، ولی بر اساس دلائل فراوانی چون حدیث ثقلین، حدیث سفینه و... پیروی از سنت اهل بیت (ع) را در راستای پیروی از سنت نبوی دانسته، نه تنها آن را مشروع بلکه مایه افتخار می‌دانند.

د: برداشت پیش‌گفته از روایت و ترک سنت‌های شیعیان به آن بهانه، چنان ضعیف است که مخالفت پاره‌ای از دانشمندان عامه را به همراه داشته است.

زرکشی می‌گوید: «فعل مستحب، با تبدیل شدن به شعار اهل بدعت، نباید ترک شود؛ برخلاف ابن‌ابی‌هریره. به همین سبب، ترجیح در اذان، جهر به بسمله، قنوت در نماز صبح، در دست راست گذاشتن انگشتر و تسطیح قبور ترک شد؛ اما صحیح آن است که اینها ترک نشود» (زرکشی، ۱۴۲۱: ۲۳۵/۱).

ابن عثیمین دانشمند معاصر سعودی هم می‌گوید: «حق این است که به خاطر عمل برخی از اهل بدعت و کفار، سنت نباید ترک شود. زیرا با وجود عمل آنان، مصلحت عمل همچنان باقی است» (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۷).

علاوه بر مستمسک قبل، مخالفان گاهی روایاتی را دستاویز قرار می‌دهند که برخلاف سنت رایج است و آن را دلیلی بر تعدد سنت نبوی قلمداد می‌کنند. هرچند اصل اختلاف روایات در سنن پذیرفته شده است، ولی باید توجه داشت که انگیزه مخالفت با شیعیان در صدر اسلام، زمینه‌ای فراهم کرد تا عده‌ای از ترس و تقیه و برخی از روی طمع یا انگیزه‌های دیگر، ده‌ها روایت در برابر سنت‌های ثابت نبوی جعل کنند.

مثلاً فخر رازی بعد از اثبات سنت جهر در بسمله، به روایات متعارض وارد شده از انس بن مالک در این موضوع اشاره کرده است و می‌گوید: «پس از حاکمیت بنی‌امیه و برای باطل کردن آثار علی بن ابی طالب (ع)، آنان سعی بسیار کردند که از جهر به بسمله جلوگیری کنند؛ گویا انس نیز از بنی‌امیه ترسیده بود و از همین رو، اقوالش در این موضوع مضطرب و مختلف است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۱/۱).

نتیجه

در مقاله حاضر، پس از بررسی و ارائه مستندات و ذکر برخی از سخنان صریح دانشمندان اهل سنت ثابت شد که:

۱. یکی از عوامل تغییر سنت‌های نبوی، ضدیت با شیعه و مکتب اهل بیت (ع) بوده است.

۲. برخی علمای اهل سنت با صراحت اعتراف می‌کنند که عمل شیعه در اموری چون جهر به بسمله، گذاشتن انگشتر در دست راست، تسطیح قبور، صلوات بر اولیا و... نه تنها جایز بلکه دقیقاً منطبق با سنت نبوی است؛ ولی برای پرهیز از مشابهت با شیعیان، خلاف آنها را سنت می‌دانند.

۳. بیان شد که مستمسک آنان، نهی پیامبر (ص) از تشبه به برخی از اقوام است که در حقیقت، نه به شیعه، بلکه متوجه مشرکان و پیروان سایر ادیان است.

۴. ثابت شد که حتی با فرض عدم انصراف نهی مزبور، باز هم هیچ توجیهی برای مخالفت رسمی با سنت نبوی پذیرفتنی نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته در نقطه مقابل، روایات ضعیفی وجود دارد که به دلیل ضعف اسناد و... قابلیت معارضه با روایات مذکور را نداشته و دانشمندان مختلف هم بدان‌ها پاسخ گفتند. برای نمونه نک: سبحانی، بی تا: ۲۲۳/۱ به بعد.

۲. این اقدام نمونه‌های فراوان دارد. مثلاً در صحیح مسلم (۲۰۷/۳؛ ح ۱۵۸۲) آمده است که به دنبال مشروب فروشی سمره بن جندب و رسیدن خبر به خلیفه دوم، وی به روایت ابن عباس گفت: قاتل الله سمرة ألم يعلم أن رسول الله قال لعن الله اليهود...؛ ولی همین روایت در صحیح بخاری (۷۷۴/۲، ح ۲۱۱۰) با حذف نام سمره بدین صورت وارد شد: ... فَقَالَ قَاتِلَ اللَّهِ فَلَانًا، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ...
 ۳. از صحابه که اولین بار در جنگ احد حاضر شد و سپس در سایر غزوات حضور داشت. بعدها به

- شام هجرت کرد و از سوی معاویه به مقام قضاوت رسید و در سال ۵۳ یا ۶۹ وفات یافت (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۳۹۰/۱؛ ۳۹۰/۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۲: ۳۷۱/۵ شماره ۶۹۹۶).
۴. قال لي علي بن أبي طالب ألا أبعثك علي ما بعثني عليه رسول الله (ص) أن لا تدع تمثالا إلا طمسته ولا قبرا مشرفا إلا سويته.
۵. نگارنده می‌گوید: ما دیدگاه ابواسحاق شیرازی را از کتاب *المجموع نووی* که شرح *المهذب* شیرازی است، آوردیم. ولی نکته جالب این است که در متن موجود *المهذب* (شیرازی، بی‌تا: ۱۳۸/۱)، پاسخ وی به گفتار ابوعلی طبری چنین آمد: «و هذا لا يصح لان السنة قد صحت فيه فلا يعتبر بموافقة الرافضة»؛ این حرف درست نیست. زیرا سنت بر تسطیح، ثابت و صحیح است. پس موافقت با رافضی‌ها معتبر نیست!! از این رو بعید نیست که متن فعلی *المهذب*، مورد دستبرد تحریف‌گران واقع شده باشد.
۶. کتاب *الهداية شرح بداية المبتدي*، تألیف علی بن ابی‌بکر عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی فقیه حنفی متوفی ۵۹۳ ق..
۷. بی‌تردید افرادی چون ابن تیمیه وقتی از اهل بدعت سخن می‌گوید، شیعیان نیز مورد نظرش هستند؛ مثلاً وی می‌گوید: «كألفظي الذي يتعصب لعلي...»؛ مثل رافضیان که نه نسبت به خلفای سه‌گانه و سایر صحابه، بلکه نسبت به علی (ع) تعصب دارند... اینها روش اهل بدعت و هواهای نفسانی است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۵۲/۲۲).

منابع

- ابن اثیر جزری، عزالدین ابی‌الحسن علی بن محمد (۱۴۱۷). *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، تحقیق: عادل أحمد الرفاعي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی (۱۳۶۹). *اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم*، تحقیق: محمد حامد الفقی، قاهره: نشر السنة المحمدية، چاپ دوم.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی (۱۴۰۶). *منهاج السنة النبوية*، تحقیق: دکتر محمد رشاد سالم، بی‌جا: مؤسسة قرطبة، چاپ اول.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم حرانی (۱۴۲۶). *مجموع الفتاوى*، تحقیق: أنور الباز - عامر الجزار، بی‌جا: دارالوفاء، چاپ سوم.
- ابن حبان، محمد أبو حاتم تمیمی بستی (۱۳۹۵). *الثقات*، تحقیق: سید شرف‌الدین احمد، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- ابن حجر (عسقلانی)، أبو الفضل أحمد بن علی (۱۳۸۴). *تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الكبير*، تحقیق: السید عبد الله هاشم الیمانی المدني، مدینه منوره: بی‌نا.
- ابن حجر (عسقلانی)، أبو الفضل أحمد بن علی (۱۴۱۲). *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.
- ابن حجر (عسقلانی)، أبو الفضل أحمد بن علی (۱۳۷۹). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.

- ابن حزم اندلسی قرطبی، علي بن أحمد (بی تا). *المحلی، بی جا: دار الفکر*.
ابن حنبل، امام احمد (بی تا). *مسند احمد بن حنبل، مصر: مؤسسة قرطبه*.
ابن خزيمه، محمد بن إسحاق أبو بكر سلمی، (١٣٩٠). *صحيح ابن خزيمة، تحقيق: دکتر محمد مصطفی أعظمی، بیروت: المكتب الإسلامي*.
ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). *مجموع فتاوی و رسائل ابن عثيمين، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم سليمان، ریاض: دار الوطن و دارالتريا*.
ابن قدامه مقدسي، عبدالله بن أحمد أبو محمد (١٤٠٥). *المعني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، بیروت: دار الفکر، چاپ اول*.
ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (١٤١٩). *تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد حسين شمس الدين، بیروت: دارالکتب العلميه، منشورات محمد علي بیضون، چاپ اول*.
ألبانی، ناصرالدين (١٤٠٦). *المجتبی من السنن (سنن نسائی با تحقیق و تدییل البانی)، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية*.
امینی، عبدالحسين، (١٤١٦). *الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، قم: مركز الغدير، چاپ اول*.
الوسی، سید محمود، (١٤١٥). *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، تحقيق: علی عبدالباری عطيه، بیروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول*.
بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، (١٤٠٧). *الجامع الصحيح المختصر (صحيح بخاری)، تحقيق: دکتر مصطفی ديب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ سوم*.
بیاضی عاملی، زین الدین علی بن یونس (١٣٨٤). *الصرط المستقیم إلى مستحقي التقديم، بی جا: المكتبة المرتضوية، چاپ اول*.
بيهقي، ابوبکر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى (١٤١٤). *سنن کبری، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، مکه مکرمه: مكتبه دار الباز*.
ترمذی، محمد بن عيسى (بی تا). *سنن ترمذی، تحقيق: أحمد محمد شاکر و دیگران همراه با بیان دیدگاه ألبانی درباره احادیث، بیروت: دار إحياء التراث العربي*.
حاکم نیشابوری، محمد بن ابوعبدالله (١٤١١). *المستدرک علی الصحيحین و بذیله التلخیص للحافظ الذهبی، تحقيق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول*.
حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *روح البیان، بیروت: دارالفکر، چاپ اول*.
حمیدی، محمد بن فتوح (١٤٢٣). *الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، تحقيق: دکتر علي حسين البواب، بیروت: دار ابن حزم، چاپ دوم*.
دارقطنی بغدادی، ابوالحسن (١٣٨٦). *سنن دار قطنی، تحقيق: سید عبد الله هاشم یمانی مدنی، بیروت: دارالمعرفه*.
راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد، (١٤٢٠). *محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، تحقيق: عمر الطباع، بیروت: دار القلم*.

- رافعی قزوینی، عبد الکریم بن محمد (بی‌تا). فتح العزیز بشرح الوجیز، بی‌جا: دارالفکر.
زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر (۱۴۲۱). البحر المحيط فی أصول الفقه، تحقیق و تعلیق: دکتر محمد محمد تامر، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زمخشری، جارالله أبو القاسم محمود بن عمرو (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- زمخشری، جارالله أبو القاسم محمود بن عمرو (۱۴۱۲). ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، بیروت: مؤسسه أعلمی.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا). الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
سجستانی ابی داود، سلیمان بن أشعث (بی‌تا). سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بی‌جا: دار الفکر.
- سندی، نورالدین بن عبدالهادی أبو الحسن (۱۴۰۶). حاشیة سندي علی نسائي، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة، چاپ دوم.
- شیرازی، ابراهیم بن علی بن یوسف أبو إسحاق (بی‌تا). المذهب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت: دار الفکر.
- صنعانی، محمد بن إسماعیل امیر کحلانی (۱۳۷۹). سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحکام، تحقیق: محمد عبدالعزیز الخولی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ چهارم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، تحقیق: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عاملی (شیخ حرّ)، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
- عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، با حواشی سید محمد کلانتر، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
- عجلی، ابوالحسن احمد بن عبدالله (۱۴۰۵). معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث...؛ تحقیق: عبد العظیم عبد العظیم البستوی، مدینه منوره: مکتبة الدار، چاپ اول.
- عوده، سلمان بن فهد بن عبدالله (بی‌تا). دروس شیخ سلمان العوده، دروس پیاده شده صوتی، نرم افزار شامله.
- عینی، بدرالدین محمود بن أحمد (بی‌تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- غزالی، ابو حامد محمد (بی‌تا). إحياء علوم الدین، بیروت: دار المعرفة.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۴۱۷). الوسیط فی المذهب، تحقیق: أحمد محمود ابراهیم، محمد محمد تامر، قاهره: دار السلام، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی

- قاری، ملا علی بن سلطان بن محمد (١٤٢٢). *مراقبة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*، تحقیق: جمال عیتانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول
- قسطلانی مصری، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن محمد (١٣٢٣). *ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری*، مصر: المطبعة الكبرى الأمیریة.
- لحجی حضر می، عبداللہ بن سعید بن محمد (١٤٢٦). *منتہی السؤل علی وسائل الوصول إلی شمائل الرسول (ص)* (شرح وسائل الوصول شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی، جدہ: دار المنہاج، چاپ سوم. مالک بن انس، أبو عبداللہ الأصبیحی (١٤١٣). *موطأ الإمام مالک* (روایة محمد بن الحسن)، تحقیق: دکتر تقي الدين الندوي، دمشق: دار القلم.
- متقی هندي، علاء الدين علي (١٤١٩). *كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- مزى، عبدالرحمن أبو الحجاج (١٤٠٠). *تهذيب الكمال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرساله.
- مغربی مالکی، ابو عبداللہ محمد بن علی بن عمر تمیمی مازری (١٩٨٨). *المعلم بفوائد مسلم*، تحقیق: شیخ محمد شاذلی، الجزائر: موسسه وطنی بیت الحکمه، الدار التونسیة، چاپ سوم.
- نسائی، أبو عبدالرحمن احمد بن شعیب (١٤١١). *سنن کبری*، تحقیق: دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و سید حسن کسروی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول
- نوری، میرزا حسین (١٤٠٨). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول
- نوی دمشقی، محیی الدین ابی زکریا (١٣٩٢). *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
- نوی دمشقی، محیی الدین ابی زکریا (١٤٠٨). *الأذکار*، تحقیق عبدالقادر الأرنؤوط، ریاض: نشر دار الهدی، چاپ دوم.
- نوی دمشقی، محیی الدین ابی زکریا (١٩٩٧)، *المجموع*، بیروت: دار الفکر.
- نیشابوری، ابو الحسن مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي.